



نقدی بر فواید تفسیر ترتیب نزولی

سید محمد علی ایازی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات قرآن

چکیده:

یکی از موضوعات مهم و در عین حال بحث انگیز و جنجالی در عرصه علوم قرآن، چگونگی گردآوری و تألیف این کتاب آسمانی و به دنبال آن تفسیر آن است. گروهی از علما و محققان علوم قرآنی بر این باورند که گردآوری و تألیف و ترتیب قرآن در حیات پیامبر انجام گرفته، و گروهی آن را به دوران پس از پیامبر، یعنی زمان حاکمیت خلفا منتسب دانسته و فرض را بر این گذاشته‌اند که جمع کنونی قرآن غیر توقیفی و پس از پیامبر انجام گرفته و آنچه مبنای فهم و تفسیر می‌باشد، همان ترتیبی است که بر اساس نزول بوده است. اما این پرسش مطرح است: به چه دلیلی این ترتیب که از صدر اسلام در میان همه مفسران رایج و متداول بوده و بر اساس آن تفسیر انجام می‌گرفته، باید کنار گذاشته شود و روش ترتیب نزولی انجام گیرد؟ مهم‌تر آنکه از کجا می‌توان ثابت کرد روایاتی که درباره نزول برخی سوره‌ها نقل شده، درست و قابل اطمینان است، با اینکه در این باره اخبار بسیار متعارض و متفاوتی نقل شده و مبانی در این باب مختلف است؟ نکته دیگر اینکه تا چه حدی واقعاً میان تفسیر بر اساس ترتیب مصحف با ترتیب نزول در معنا و برداشت از آیه تفاوت دارد که بتوان آن را به حساب تفاوت و اختلاف در طریقه تفسیر آیات و ترجیح ترتیب نزولی گذاشت؟

این نوشته در مقام بیان اثبات این نکته است که هر سه این پرسش‌ها جواب منفی به تفسیر نزولی می‌دهد و در این ادعا که اگر تفسیر بر اساس نزول شکل گیرد، فواید و آثار بسیاری بر جای می‌گذارد، مبالغه‌هایی شده و بر فرض که فوایدی داشته باشد، در تفسیرهای رایج و بر اساس ترتیب مصحف نیز قابل تحصیل است.

کلید واژه‌ها:

ترتیب نزول / ترتیب مصحف / توقیفیت ترتیب قرآن / مصحف امام علی

پیش‌گفتار

یکی از مسائل مطرح در حوزه تفسیرپژوهی اخیر انتخاب شیوه تفسیر بر اساس نظم آیات و سوره‌هاست. تا حدود چهارده قرن تمام تفسیرهایی که نگاشته شده، همگی به اتفاق بر اساس نظم مصحف بوده‌اند. اما یکی از رویکردهای جدید حوزه تفسیر در این پنجاه ساله اخیر، توجه و اهتمام به تفسیر نزولی بوده است. ریشه اصلی این حرکت به تنوع‌طلبی در تفسیر برمی‌گردد که امروزه به یکی از موضوعات مهم و در عین حال بحث‌انگیز و جنجالی دیرینه در عرصه علوم قرآن ارتباط پیدا کرده و می‌کند، زیرا چگونگی سیر تدوین، گردآوری و ترتیب آیه‌ها و سوره‌ها در عهد نبوی یا پس از حیات آن حضرت، از جمله فرازهای مهم تاریخ قرآن است که این بحث را به چند نظریه تقسیم کرده است.

۱. گروهی از علما و محققان علوم قرآنی بر این باورند که گردآوری و تألیف و ترتیب قرآن در حیات پیامبر انجام گرفته و آن وجود شریف تمام خصوصیات آیات یک سوره و نیز جایگاه سوره‌ها را تعیین فرموده است.^۱

۲. گروهی در برابر این اندیشه، تدوین و تألیف و ترتیب سوره‌ها را به دوران پس از پیامبر، یعنی زمان حاکمیت خلفا منتسب دانسته و ترتیب کنونی قرآن را اجتهادی می‌دانند.^۲ اما همه بر این نکته اتفاق نظر دارند که سیر نزول و ترتیب آیه‌ها و سوره‌ها به شکل موجود نبوده، بلکه سوره‌ها و آیه‌ها به مناسبت خاصی چون پرسش‌ها، نیازها و رخداد حوادث ویژه نازل می‌شده است. (ر.ک: ایازی، کاوشی در تاریخ جمع قرآن، ۱۳/۱۸)

جایگاه مسئله

هر چند سخن درباره تفسیر و روشی است که برگزیده می‌شود، اما گزینش این شیوه با پیش فرضی خاص انتخاب شده و این روش مبتنی بر این اصل است که جمع کنونی قرآن غیر توقیفی و پس از پیامبر انجام گرفته و ترتیب کنونی ویژگی و تناسب ویژه‌ای ندارد. آنان مدعی شده‌اند آنچه مبنای فهم و تفسیر می‌باشد، همان ترتیبی است که بر اساس نزول بوده یا دست کم آنچه در تاریخ نزول اتفاق افتاده،



بر اساس واقعیت‌هایی بوده که بدون شناخت آنها نمی‌توان به فهم درستی از کلام و تناسب و پیوند کلام رسید. بر این اساس که ملاک تفسیر استفاده از سیاق و بافت جمله و کلام است. سیاق در صورتی شکل کامل می‌گیرد که تنظیم جمله از سوی گوینده باشد و نه تغییراتی که دیگران در مجموعه کلام داده باشند.

قرآن کتابی است که آیات و سوره‌هایش به مقتضای مناسبات و حاجات تدریجی عصر نزول نازل شده است. بنابراین این پیام‌ها و مضامین آن ارتباط تنگاتنگی با شرایط تاریخی عرضه خود به مخاطبین دارد و این شرایط به منزله قراین حالی و مقامی فهم تلقی می‌شود. از این رو خردمندانه نیست که قرآن صرف نظر از این قراین تفسیر شود. حتی کسانی پا پیش گذاشته و ادعا کرده و گفته‌اند از پیامبر خردمندانه نیست که بر خلاف ترتیب نزول آن امر کند. زیرا در این چینش نزولی حکمتی است و هرگز پذیرفته نیست که این چینش ترتیب نزول مورد توجه پیامبر قرار نگرفته باشد، و خردمندانه آن است که ایشان دستور فرموده باشد که قرآن را طبق ترتیب تاریخی مرتب کنند. (نکونام، ۲۰/)

نکته مهم این بخش از مدعیان چه در شیعه و چه در اهل سنت آن است که به مصحف امام علی علیه السلام و روش چینش آن حضرت استناد می‌کنند و شاهد بر مدعای خود می‌دانند که اگر ترتیب کنونی انحصاری و توقیفی بود، نباید آن حضرت مبادرت به تفسیر نزول کند و این خود دلیلی بر لزوم دگرگونی در تفسیر می‌باشد.

پیشینه گفتمان

حقیقت این است که در گذشته‌های دور نامی از این روش به طور شفاف در میان تفاسیر و کتاب‌های طبقات المفسرین برده نشده و دست‌کم تفسیری با این ترتیب باقی نمانده است. از آن هنگام که مفسرینی در قرن اخیر پس از طرح بازگشت به قرآن و گرایش‌های گوناگون به دانش تفسیر به نگارش تفسیرهای چندگانه و متنوع برآمدند، عده‌ای به فکر ارائه تفسیری بر اساس نزول قرآن برآمدند و روش جدیدی را عنوان کردند که می‌خواهند متفاوت از دیگران در پی تفسیر بر اساس روند و حرکت تاریخی نزول قرآن باشند و سیر تطور وحی را با

این روش ترسیم کنند. آنان در پی توجیه این روش بر اساس حرکت تاریخی برآمدند و گفتند چرا این روش را برگزیده و بیشترین استدلالی که می‌کردند، به سابقه آن در مصحف امام علی علیه السلام اشاره می‌کردند و گویی اقتدا به روش آن حضرت می‌نمودند.

این کسان همچون ملاحویش آل غازی (م ۱۳۹۸ق) در تفسیر «بیان المعانی»^۳ و محمد عزت دروزه (م ۱۴۰۴ق) در «التفسیر الحدیث»،^۴ شیخ عبد الرحمن حَبَنَكَه، مشهور به میدانی (م ۱۴۲۵ق) در تفسیر «معارج التفکر»^۵ و مهندس بازرگان (م ۱۳۷۳ش) در «پای به پای وحی» و در این اواخر محمد عابد الجابری، در کتاب «فهم القرآن الحکیم؛ التفسیر الواضح حسب ترتیب النزول» و آقای عبدالکریم بهجت‌پور (معاصر) در «همگام با وحی؛ تفسیر نزولی قرآن» می‌باشند. آری، آنان فصلی جدید از چینش ترتیب تفسیر به وجود آورده و روش خود را گامی مهم و حرکتی سازنده و تأثیرگذار در فهم قرآن، بلکه پیروی از سلف قلمداد کردند. افزون بر این نکته، به ابعاد تاریخی وحی و فهم شرایط آن اشاره می‌کردند. چنان که در برخی از همین تفاسیر تأکید شده که به این روش روی می‌آورند تا بیان سیر انقلاب تکاملی اسلام را در سایه تبعیت این روش تبیین کنند.

پرسش‌های اساسی درباره تفسیر نزولی

اما پیش از طرح کامل نظریه و ادله آنان، این پرسش‌ها فراروی این شیوه مطرح است:

۱- به چه دلیلی این ترتیب کنونی که از صدر اسلام در میان همه مفسران رایج و متداول بوده و بر اساس آن تفسیر انجام می‌گرفته، باید کنار گذاشته شود و شیوه تفسیر ترتیب نزولی انجام گیرد؟

۲- از کجا می‌توان ثابت کرد آنچه در تاریخ قرآن درباره تعیین تاریخ نزول برخی سوره‌ها نقل شده، درست و قابل اطمینان است، با اینکه در این باره روایات رسیده خیر واحد هستند، اسناد آن عموماً ضعیف، متعارض و چندگونه نقل شده است؟



۳- چگونه می‌توان با دقت در تمام آیات و سوره‌ها، موضع تاریخی و مکانی آن را مشخص کرد؟ زیرا درباره تعیین برخی آیات و سوره‌ها، حتی نقل معینی نیامده و بخشی از ادله که برگشت به ترتیب نزول دارد، به وضوح و روشنی زمان نزول را مشخص نکرده، در حالی که این ادعا در تفسیر وابسته به روشن بودن آن در ترتیب آیات یک سوره است.

۴- در مقام نهایی، تا چه حدی واقعاً میان تفسیر بر اساس ترتیب مصحف با ترتیب نزول در معنا و برداشت از آیه فرق دارد که بتوان آن را به حساب تفاوت چینش آیات گذاشت؟

۱. تردید در ترتیب کنونی قرآن

نخستین گام این مفسران چند و چون در ترتیب مصحف و تردید در جایگاه آن برای تفسیر و توقیفیت آن است. بخشی از تردیدها ناظر به تردید در اثبات گردآوری قرآن پس از پیامبر و عدم توقیفیت ترتیب کنونی است که این جانب به تبعیت از گروهی از محققان معاصر در کتاب «کاوشی در جمع قرآن»، به تفصیل به اثبات توقیفیت این جمع و تردید در روایات متعارض جمع برآمده‌ام. بخشی هم در اثبات سابقه ترتیب نزولی و تبعیت از جمع مصحف امام علی علیه السلام است.^۶ بنابراین نخستین پرسش این است که به چه دلیلی این ترتیب کنونی که از صدر اسلام در میان همه مفسران رایج و متداول بوده و بر اساس آن تفسیر انجام می‌گرفته، باید کنار گذاشته شود و روش ترتیب نزولی انجام گیرد؟

در آغاز باید تکلیف خود را با انتسابی که نسبت به مصحف حضرت شده، مشخص کنیم و چگونگی آن را به ویژه در روایات رسیده روشن سازیم.

الف) حقیقت مصحف امام علی علیه السلام

گفتم از مهم‌ترین و در عین حال بحث‌انگیزترین موضوعات این روش تفسیری استناد به پیشینه آن، یعنی مصحف امام علی علیه السلام است. بحث درباره مصحف امام علی علیه السلام از چند جهت گفتگو شده است.

نخستین پرسشی که در این بخش مطرح است، این است که آیا مصحف امام قرآن بوده یا چیز دیگر؟ اگر قرآن بوده، تماماً قرآن بوده یا مطالب دیگری افزون بر قرآن داشته است؟ سؤال دیگر این است که فرق مصحف امام علی با مصاحف دیگر عصر رسالت مانند مصحف اَبی بن کعب و مصحف عبدالله بن مسعود چه بوده است؟ همچنین چه فرقی میان مصحف امام با مصحف حضرت فاطمه داشته است و در نهایت مصحف آن حضرت چگونه بوده، به چه ترتیبی و چه کیفیتی؟ آیا درست است که مصحف علی به ترتیب نزول گردآوری و تنظیم شده، یا کسی این مصحف را ندیده و صرفاً برداشتی از گزارش‌ها و اخبار آحاد کرده است؟

آنچه در گزارش‌ها درباره کار حضرت آمده، مسلم است که تنها قرآن مجید نبوده و چیزی مفصل‌تر از قرآن بوده که به همت آن حضرت و با تعلیم پیامبر انجام یافته است، و اگر تنها قرآن بوده، در حاشیه آن نکات دیگری افزوده شده است. بنابراین اگر مستند خبر مصحف امام، روایات جمع قرآن پس از فوت پیامبر باشد، چون در این اخبار به طور صریح سخن از جمع قرآن رفته و عبارت‌هایی چون «حتی یجمع القرآن» (ابن ندیم، ۳۰/۳)، «لا أخرج حتى أجمع القرآن» (عیاشی، ۷۰/۳)، «ففرغ إلى كتاب الله وأخذ يجمع في مصحف» (مجلسی، ۲۳۱/۲۸)، «المصحف الذي جمعه أمير المؤمنين» (همان، ۳۶/۵۳) و تعبیرات فراوان دیگر، روشن می‌شود که سخن درباره مصحف کاری در زمینه قرآن بوده است. و اگر در آن زمان اصطلاح «مصحف» نسبت به غیر قرآن به کار برده می‌شده و یا برای موارد مشترک می‌آمده، اما در اینجا مصحف ناظر به قرآن بوده است. و به این دلیل که مصحف فاطمه قرآن نبوده است و حتی در سیاق کتاب‌های تفسیری مخلوط از قرآن و توضیحات نویسندگان نبوده است، نباید مصحف امام را در ردیف مصحف فاطمه قرار داد. اتفاقاً ائمه معصومین علیهم‌السلام در کلماتشان اصرار داشته‌اند که نشان دهند مصحف فاطمه به هیچ وجه قرآن نیست تا مبدا این اشتباه به موارد دیگر سرایت کند و یا نقل از مصحف فاطمه به عنوان قرآن تلقی شود.

از سوی دیگر اینکه این کتاب تماماً قرآن نیست و در آن مطالبی به جز قرآن آمده است، مورد اتفاق مورخین و مفسرین است. زیرا آنچه حضرت به نگارش



در آورده بود، افزون بر قرآن، ذکر تأویل‌ها، تفسیرها، بیان شأن نزول‌ها، ناسخ‌ها و منسوخ‌ها بود. در آینده از شیخ مفید نقل خواهیم کرد که درباره مصحف حضرت می‌گفت: «آنچه در مصحف حضرت نوشته شده، بیان تأویلات و تفسیر معانی و مطالبی است که از جمله کلام الله به حساب نمی‌آید.» فیض کاشانی هم نیز به صراحت در مقدمه ششم تفسیر خود به مناسبت توضیح این جمله که در روایات در باب مصحف امام آمده: «كَتَبَ فِي مُصْحَفِهِ النَّاسِخَ وَالْمَنْسُوخَ»، می‌نویسد: «معلوم است که حکم به تعیین ناسخ و منسوخ در آیات از قبیل تفسیر و بیان است، نه اینکه جزء قرآن باشد.»

به هر حال برای شناخت این موضوع که تنظیم این مصحف چگونه بوده، ابتدا از بررسی روایات این موضوع آغاز کنیم.

ب) بررسی روایات ترتیب نزول

روایات ناظر به توصیف مصحف بر چند گونه‌اند. آنچه مورد نظر است، آنهایی هستند که قائلان این نظریه به آن استناد کرده‌اند:

۱- «فی اخبار ابی رافع (م ۳۶): فَلَمَّا قُبِضَ النَّبِيُّ، حَبَسَ عَلِيٌّ، فَالْفَهْ كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ كَانَ بِهِ عَالِماً» (ابن شهر آشوب، ۵۰/۲). در خبر ابورافع آمده است که چون پیامبر وفات کرد، علی در خانه نشست، پس مصحف را همان‌طور که نازل شده بود، گردآوری کرد و او به این کار عالم بود.

۲- «عن جابر: إِنَّهُ مَا جَمَعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَّا كَذَبَ وَ مَا جَمَعَهُ وَ مَا حَفَظَهُ كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَّا عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ» (صفار، ۱۹۳/۱، مجلسی، ۸۸/۸۹). از جابر بن عبدالله انصاری رسیده است که هرگز کسی قرآن را آن گونه که خدا نازل کرد گردآوری نکرد، مگر اینکه دروغ می‌گوید. گردآوری و نگهداری نکرد آن گونه که نازل شد، مگر علی بن ابی طالب و امامان پس از وی.

۳- روایات دیگری که به همین مضمون نقل شده، چنان که در کتاب منسوب به مسعودی، (اثبات الوصیه، ص ۱۴۶) خبری مرسل نقل می‌کند که آن حضرت پس از

گردآوری قرآن فرموده باشد: «هذا كتابُ الله قد ألفتُه كما أمرني و اوصاني رسولُ الله كما أنزل» (مجلسی، ۳۰۸/۲۸)

۴- در روایات سلیم بن قیس هم آمده است: «فَلَمَّا جَمَعَهُ كُلُّهُ وَ كَتَبَهُ بِيَدِهِ تَنْزِيلَهُ وَ تَأْوِيلَهُ وَ النَّاسِخُ مِنْهُ وَ الْمَنْسُوخُ.» اگر مصحف تنها قرآن است، دیگر «كُتِبَهُ بِيَدِهِ تَنْزِيلَهُ وَ تَأْوِيلَهُ» معنا ندارد. حتماً منظور توضیحات و تفسیر آیه‌ها بوده تا میان تنزیل و تأویل، ناسخ و منسوخ تفاوت گذاشته شود، به ویژه که در ذیل همین خبر آمده است که حضرت اتمام حجت می‌کند که مباد روزی برسد و بگویند علی، کسی که از پیامبر این آیات را آموخته و تأویل آنها را یاد گرفته، چرا ما را به غفلت گذاشته و مطالب دریافتی را برای ما بیان نکرده است!

۵- سالم بن ابی سلمه از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده است که فرمود: «أَخْرَجَهُ عَلِيٌّ إِلَى النَّاسِ حَيْثُ فَرَعَ مِنْهُ وَ كَتَبَهُ، فَقَالَ لَهُمْ: هَذَا كِتَابُ اللَّهِ كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ قَدْ جَمَعْتُهُ بَيْنَ اللُّوحَيْنِ» (صفار، ۱۹۳؛ مجلسی، ۸۹/۸۸). در این روایت نیز آمده که علی عَلَيْهِ السَّلَامُ کتاب خدا را بنوشت و گفت: این کتاب خداست، آن گونه که خدا بر محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل کرد، من آن را بین دو جلد گرد آوردم.

۶- محمد بن سیرین درباره کار حضرت نقل مفصلی دارد و می‌گوید: «فَكَتَبَهُ عَلِيٌّ تَنْزِيلَهُ فَلَوْ أَصَبَتْ ذَلِكَ الْكِتَابَ كَانَ فِيهِ عِلْمٌ كَثِيرٌ.» بعد از عکرمه پرسیدم که این کتاب را چگونه تألیف کرد: «الْفَوْهُ كَمَا أَنْزَلَ؟ الْاَوَّلُ فَالْاَوَّلُ؟ قَالَ: لَوْ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَيَّ اَنْ يُؤَلِّفُوهُ هَذَا التَّأْلِيفُ مَا اسْتَطَاعُوهُ. قَالَ: فُنُبْتُ اَنْهُ كَتَبَ الْمَنْسُوخُ عَلَيَّ النَّاسِخُ وَ كَتَبَ النَّاسِخُ فِي اَثَرِهِ» (سیوطی، ۱/۱۲۷). البته در این روایت بر فرض که دلالت داشته باشد که مراد از تنزیل، موافقت با ترتیب نزول است و نه مطابقت با آنچه نازل شده که در روایات دیگر هم آمده، و محمد بن سیرین از عکرمه اقرار بگیرد که جمع‌آوری حضرت بر ترتیبی متفاوت است، اما عکرمه این برداشت را تأیید نمی‌کند و تنها به این بسنده می‌کند که بگوید: «لَوْ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَيَّ اَنْ يُؤَلِّفُوهُ هَذَا التَّأْلِيفُ، مَا اسْتَطَاعُوهُ» این ناقل است که چنین برداشتی دارد که منسوخ را می‌نوشت و پس از آن ناسخ را می‌آورد.



۶- در خبر دیگری که باز از سُلَیْم نقل می‌شود، حضرت در خطاب به عثمان می‌گوید: «إِنَّ كُلَّ آيَةٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ - جَلَّ وَ عَلَا - عَلَى مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - عِنْدِي بِأَمَلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَطِّ يَدِي وَ تَأْوِيلِ كُلِّ آيَةٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ كُلِّ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ أَوْ حَدِّ وَ حُكْمٍ أَوْ شَيْءٍ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بِأَمَلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَطِّ يَدِي حَتَّى أَرشُ الْخَدَشِ.» (مجلسی، ۶۵/۲۶)

به درستی هر آیه‌ای خداوند بر پیامبر خدا ﷺ نازل کرد، پیش من است که به املائی او و دست خط من است. و تأویل هر آیه‌ای که خدا بر پیامبر خودش نازل کرد و هر حلال و حرام، یا حد یا حکم، یا هر چیزی که مردم به آن تا روز قیامت نیاز دارند، در این مصحف با املائی پیامبر خدا نوشته شده و خط من است، حتی جریمه خدشه‌ای که به بدن کسی وارد شود.

از این خبر هم به خوبی استفاده می‌شود که افزون بر ذکر آیات، تأویل آن بیان شده و تأویل غیر از قرآن است. همچنین توضیح هر حلال و حرام، یا بیان حدود و احکام به ویژه با این توضیح که حدود احکام و نیازهای امت اسلامی تا قیامت در این مصحف وجود داشته. در صورتی که اگر منظور همان کلمات، آیات و سوره‌ها باشد، وجهی برای ذکر آنها نبود و دلیلی بر تأکید و ذکر تفاوت این مصحف با مصحف‌های دیگر نبوده و دیگر نیازی به این استدلال نبوده که در ذیل روایت بگوید: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَسْرَأَ إِلَيَّ مَرَضُهُ مِفْتَاحَ الْفِ بَابِ مِنَ الْعِلْمِ يَفْتَحُ كُلَّ بَابِ الْفِ بَابِ.» این‌که پیامبر از اسراری که در هنگام فوت به علی گفته و کلید هزار باب علم را به او داده تا آنها را بنویسد، چیزی جز قرآن و در تفسیر و توضیح کلمات وحی بوده و از دانستنی‌هایی بوده که حضرت آن را آموخته و به کتابت درآورده و همین ویژگی‌ها باعث تعبیرهایی چون: «فَأَلْفَهُ كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ كَانَ بِهِ عَالِمًا» است.

بنابراین ریشه این برداشت در خود روایات است که به وضوح روشن می‌کند که این مصحف تنها قرآن نبوده، اما چیزی برخلاف نزول هم نبوده و «كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» بوده است.

ج) مراد از «ما انزل الله»

اما این سؤال مطرح است که منظور از «كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» طبق نزول، آن طور که بر پیامبر نازل شده چیست؟ در این جمله دو احتمال مطرح است. الف) منظور مطابقت دادن مصحف بر اساس ترتیب نزول باشد، آن گونه که معروف شده و به ذهن عده‌ای رسیده است.

ب) مطابق بودن مصحف با آنچه واقعاً از نظر قرائت و کتابت نازل شده، بدون کم و کاست و رعایت گویش صحیح، آن گونه که در آن عصر نگرانی آن می‌رفته است.

چنانچه منظور از این دسته روایات احتمال اول باشد، مدعای قائلین به نزولی بودن ترتیب مصحف امام ثابت می‌شود. اما چند احتمال وجود دارد که با احتمال اول سازش ندارد. به عنوان نمونه در خبر جابر آمده: «و ما جَمَعَهُ و ما حَفِظَهُ كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَّا عَلَىٰ بِنِ ابِي طَالِبٍ وِ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ». درست است که آن حضرت گردآورنده قرآن است، اما ائمه بعد از او مسلماً گردآورنده آن نبوده‌اند، گردآوری پس از گردآوری معنا ندارد. پس باید منظور از جمع کننده معنای دیگری باشد که همان نگهداری و صیانت از تحریف است، وگرنه به صورت ظاهری پس از فوت پیامبر جمع‌آوری شده است. بنابراین جمع قرآن ناظر به ترتیب نیست و ناظر به حفظ و صیانت از تحریف لفظی و معنایی است و مراد از «كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ»، مطابقت با حقیقت نزول است.

اما روایت ابی رافع که می‌گوید: «فَأَلْفَهُ كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ كَانَ بِهِ عَالِماً» دلالت به هیچ‌کدام از دو احتمال ندارد، چون هم علم به ترتیب می‌تواند مؤثر در ترتیب باشد، هم علم به معنا و قرائت تا تألیفی مطابق با «ما انزل الله» انجام شود. گرچه آگاهی به محتویات کتاب در تدوین کتاب سرنوشت سازتر از آگاهی به ترتیب نزول است، چیزی که روایت به آن تأکید می‌کند.

نکته دیگر، تعبیر «فُنُبِّتُ أَنَّهُ كَتَبَ الْمَنْسُوخَ عَلَى النَّاسِخِ وَ كَتَبَ النَّاسِخُ فِي أَثَرِهِ» (سیوطی، ۱/۱۲۷) است که در خبر ابن سیرین آمده و به صراحت برداشت راوی را بیان می‌کند و نه اینکه آن مصحف را دیده باشد یا عکرمه آن را تأیید کرده باشد. اما



با این احوال اینکه آن حضرت ناسخ را در دنبال منسوخ می‌آورد، الزاماً معنایش ترتیب نزول نیست، چون گاه میان ناسخ و منسوخ چندین سال و چندین سوره فاصله بوده و این چنین نبوده که در ترتیب نزول همواره ناسخ پس از منسوخ بیاید. از این رو ممکن است بیان تفسیری در قالب نشان دادن دگرگونی حکم باشد تا کسی به اشتباه نیفتد، نه اینکه به فاصله انجام گرفته باشد.

بنابراین، اولاً این روایات همگی آنها سند صحیحی ندارند، و ثانیاً خبر واحد هستند و با خبر واحد نمی‌توان به اطمینان و وثوق در امور تاریخی به ویژه امور خلاف روال عادی به قضاوت دقیقی رسید. ثالثاً این روایات صراحت بر موضوع ندارند، بلکه معنا و مفهوم دیگری می‌توانند داشته باشند که همان دغدغه آن عصر یعنی صحت و سلامتی نص قرآن کریم است.

د) مورخان و مصحف امام علی علیه السلام

۱- یعقوبی (م ۲۹۲ق) یکی از این کسانی است که به تفصیل درباره مصحف امام علی علیه السلام اظهار نظر کرده و با توصیفات مخصوص و انحصاری درباره چگونگی این مصحف می‌پردازد و از ترتیب خاص سوره‌ها (نه آیات) گزارش می‌دهد، بدون آنکه منابع این توصیفات را برشمارد. از آنجا که وی از نخستین کسانی است که درباره این مصحف نظر داده و با شرح گسترده توصیف کرده، از نظر تاریخی بسیار مهم و قابل توجه به نظر می‌رسد، هر چند که مطالب او جای نقد و تأمل بسیار دارد. او در این گزارش می‌نویسد:

«برخی روایت کرده‌اند که علی بن ابی طالب پس از وفات پیامبر خدا قرآن را فراهم ساخت و بر شتری نهاده پیش جمعیت آورد و گفت: «هذا قرآن قد جمعته»؛ این قرآنی است که من آن را گرد آورده‌ام. حضرت آن را به هفت جزء و بخش تقسیم کرده بود. بعضی گفته‌اند که علی گفت: قرآن بر چهار بخش نازل شده است.» (یعقوبی، ۱۳۶/۲)

از نکات دیگر توضیحات یعقوبی و نامگذاری وی از سوره‌هاست که با گزارش دیگران متفاوت است. مثلاً سوره قصص را به نام سوره موسی و فرعون و سوره

جائیه را به نام سوره زُمر شریعت وصف کرده است. یا در بسیاری از موارد نام سوره با آیه نخست آن آمده مانند: سوره «إِنَّا أُعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ»، سوره «إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ»، سوره «قُلْ أُوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ».

(همان)

۲- یکی دیگر از کسانی که درباره مصحف امام در چند جا اشاره کرده، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان بغدادی (م ۱۳۴ق) است. او در کتاب «اوائل المقالات» به مناسبت نقد قائلین به تحریف و اینکه از قرآن کنونی هرگز کلمه، آیه و سوره‌ای حذف نشده، می‌نویسد:

«آنچه درباره قرآن کنونی مطرح است، آنکه بر طبق مصحف امام علی از تأویل و تفسیر آیات مطابق با شأن نزول آنها خالی است، مطالبی که از سوی پیامبر آمده، گرچه از جمله کلام الله نیست، اما تأویلاتی است که منتسب به قرآن است.» (مفید، ۸۱/۴)

شیخ مفید اصل وجود مصحف و سبک مطالب آن را پذیرفته و تنها از این جهت که برخی گمان کرده‌اند پذیرش آن اعتراف به تحریف قرآن است، منکر می‌شود و توضیح می‌دهد که این مطالب گرچه در تفسیر و تأویل قرآن و متکی به وحی است، اما نص قرآن نمی‌باشد. (همان)

۳- همچنین شیخ مفید در کتاب «مسائل السرویه» می‌نویسد:

«بی‌گمان امیرمؤمنان قرآن نازل شده را از آغاز تا فرجام گردآوری و بر طبق ترتیب خودش تألیف کرد. سوره‌های مکی را بر مدنی و منسوخ را بر ناسخ مقدم داشت و هر آیه و سوره‌ای را در جای خودش گذاشت. از همین جهت، امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام فرموده است: به خدا اگر قرآن آن طور که نازل شده بود خوانده می‌شد، هر آینه نام ما را در آن می‌یافتید، همان‌طور که نام پیش از ما یافت می‌شد.» (همان، ۷۸/۷)

طبق این سخن نیز در نظر شیخ مفید وجود مصحف امام مسلم بوده است. اما اینکه به نظر ایشان ترتیب مصحف به ترتیب نزول بوده یا نه، بر فرض که بپذیریم



عبارت «وآلفه بحسب ما وجب من تألیفه» دلالت بر ترتیب غیر موجود دارد، مدرک سخن ایشان معلوم نیست.

۴- یکی دیگر از مفسران اهل سنت که درباره مصحف امام علی علیه السلام اظهار نظر کرده، ابن جزّی کلبی (م ۷۴۱ق) است. وی در مقدمه تفسیر «التسهیل لعلوم التنزیل» می‌نویسد:

«قرآن در عهد رسول خدا در صحیفه‌ها و در سینه‌های مردم پراکنده بود. چون حضرت وفات کرد، علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - در خانه نشست و قرآن را به ترتیب نزول گردآوری کرد. اگر مصحف او یافت شود، در آن دانستنی‌های بسیار می‌باشد، اما افسوس که یافت نشد.» (ابن جزّی، ۷/۱)

نکته قابل استفاده در این سخنان آن است که اولاً ابن جزّی مصحف علی را نخستین مصحف کامل پس از پیامبر می‌داند و علی را نخستین گردآورنده آن می‌داند. در ثانی این مصحف را به ترتیب نزول می‌داند، اما مدرک آن را باز نمی‌گوید. در ثالث محتویات آن را تنها قرآن نمی‌داند و گر نه نمی‌نویسد: «لَکَانَ فِیْهِ عِلْمٌ کَبِیْرٌ». اگر تنها قرآن باشد، دیگر معنا نداشت بگوید مطالب زیادی در آن یافت می‌شود. قرآن در دسترس همه موجود است و علم کبیر باید ناظر به مطالب دیگر حضرت در کنار قرآن باشد، و گر نه کسی که تنها قرآن را ثبت می‌کند، جایی برای علم کبیر نیست. حتماً افزودن‌های تفسیری و آگاهی‌های تاریخی کنار آیات بوده است. رابعاً تا عهد ابن جزّی این مصحف یافت نشده و کسی آن را ندیده و صرفاً بر اساس گزارشات اولیه متون قدما چنین توصیفی را بیان می‌کند.

۵- ابو عبدالله زنجانی (م ۳۱۹ش) هم در توصیف مصحف امام می‌نویسد که این مصحف مرکب از هفت جزء و حجم آن چنان گسترده بود که حضرت مجبور شد برای حمل آن از شتر استفاده کند. (زنجانی، ۷۶۷)

۶- آقای خویی هم می‌نویسد: «اینکه مصحف زیادتی اضافه بر قرآن داشته، باز تردیدناپذیر است.» (خویی، ۲۲۵) اما روشن است که این معنا دلالت بر این ندارد که این زیادات از قرآن باشد، بلکه زیاداتی است تفسیری و بیان تأویلات.

بنابراین برای مصحف امام علی علیه السلام صرف نظر از مشخصات کلی و توضیحاتی که در چگونگی گردآوری آن در گزارش‌ها آمده، مختصاتی ذکر شده که در هیچ یک از مصحف‌های آن زمان منعکس نیست. این مختصات بیشتر جنبه محتوایی داشته، نه اینکه شاکله کتاب را از شکل قرآن کنونی در می‌آورده است.

ه) مشکلات اعتماد بر ترتیب نزول

از این گذشته، مشکلاتی که درباره مصحف‌های بر اساس ترتیب نزول مطرح شده، چند مشکل قابل توجه است:

الف) درباره مصحف علی علیه السلام افزون بر تردید جدی در اینکه بر اساس ترتیب نزول باشد، این مشکل نیز وجود دارد که ویژگی‌های ترتیبی آن مبهم است، حتی قائلان آن معتقدند که خصوصیات ترتیب آن روشن نیست. با اینکه ناقلان این مصحف اجمالاً آورده‌اند که آن کتاب به ترتیب نزول بوده است. بنابراین وجهی برای استناد به آن نمی‌ماند، زیرا چیزی که مشخصات آن روشن نیست، جای استناد و تبعیت و ترجیح آن بر دیگر مصاحف هم ندارد.

ب) معارض بودن ترتیب منسوب با ترتیب مصاحف دیگر. زیرا گفته شده که در عصر آن حضرت برخی دیگر نیز مصحف خود را به ترتیب نزول چینه‌س کرده‌اند. اگر مصحف حضرت قطعی بود، مسئله دیگر بود.

ج) مشکل دیگر آن است که نسبت به مصاحف دیگری که گفته شده بر اساس نزول هستند نیز چنین اتفاقی در ترتیب نیست و آنها نیز از یکدیگر بسیار متفاوت است. (دروزه، ۱۴۰۱/۱-۱۴)

۲. دشواری در تعیین دقیق تاریخی نزول آیات و سوره‌ها

یکی از اشکالاتی که به این روش وارد است، دشواری در تعیین تاریخ دقیق نزول آیات و سوره‌هاست. در پرسش‌های نخست هم به آن اشاره شد که از کجا می‌توان ثابت کرد آنچه در تاریخ قرآن درباره تعیین تاریخ نزول برخی سوره‌ها نقل شده، درست و قابل اطمینان است، با اینکه یک صورت صحیح یا جدول مطمئنی از ترتیب نزول سوره‌های مختلف بر حسب سنوات رسالت وجود ندارد؟



در این باره روایات رسیده خبر واحد هستند، اسناد آن عموماً ضعیف، متعارض و چندگونه نقل شده است. در حقیقت مشکل از آنجا شکل می‌گیرد که هنوز در ترتیب برخی سوره‌ها اختلاف فراوان است. تا آنجا که سوره‌هایی را بعضی مکی و بعضی مدنی قلمداد کرده‌اند. سوره‌هایی را از این سر دوران رسالت به آن سر برده‌اند. یا در کلیت مکی و مدنی بودن آن اتفاق دارند، اما خصوصیت زمان آن مشخص نیست. مثلاً سوره همزه را همگی از سوره‌های قدیمی اولیه نازل شده در مکه می‌دانند و سوره طه را یک سوره یکپارچه نازل شده در سال‌های دوران مکه حساب می‌کنند. کافی است که به جدول مصاحف ترتیب نزول مراجعه شود تا حجم این اختلاف دیده شود. (رک: شهرستانی، ۱۹/۱)

تازه این مربوط به سوره‌هاست. ترتیب آیات که خود داستان مفصل‌تری دارد. همچنین درباره مدنی بودن و آخری بودن، یا یکی از سوره‌های آخر بودن آن تردید نشده، اما خصوصیت زمان و پیوند قبل و بعد آن مشخص نیست تا بتوان بر اساس آن به تفسیری تاریخی دسترسی پیدا کرد.

برخی برای حل مشکل روش‌هایی را پیشنهاد داده‌اند. یکی از راه‌های تعیین تاریخ، کاوش و واریسی در اسباب نزول است که افزون بر اینکه در تمام آیات و سوره‌ها سبب نزولی نقل نشده، این تعداد سبب نزول هم محل اختلاف، تشتت آراء و در نهایت مبین زمان دقیق آیات قبل و بعد نیست و دست کم درباره همه آیات نیست.

روش‌های دیگری برای تاریخ گذاری پیشنهاد شده، مانند طول متوسط تک آیات و معیار بلندی و کوتاهی از مکه به مدینه است که البته این راه هم قابل اطمینان نیست. زیرا آیات یک سوره مساوی نیستند، یعنی دارای تعداد کلمات مساوی نمی‌باشند. وانگهی موارد نقض بسیار دارند، یعنی اگر این مبنا باشد، باید برخی سوره‌های مدنی را به حساب سوره‌های مکی بگذاریم که هیچ‌کس به آن قائل نشده است. طول متوسط از حداقل ۳/۹۷ آغاز و در سال‌های پنج و شش بالا رفته، بلافاصله سقوط ناگهانی کرده و این جز آن چیزی است که سال چهارم کمتر از سال سوم است و سال اول هجری برابر با سال یازدهم بعثت است، نه دوازدهم

و سیزدهم. در آیات نیز این مشکل وجود دارد، مثلاً آیه آخر سوره مزمل با ۷۷ کلمه با آیات دیگر آن که طول ۱۱ کلمه‌ای دارند تناسب ندارد. به جز اینها، روش پیشنهادی حجت تاریخی و دینی ندارد. (رک: بازرگان، سیر تحول قرآن، ج ۱۲ از مجموعه آثار، ص ۴۵-۴۷ و ۷۳)

۳. نقد ادله برتری تفسیر ترتیب نزولی

اکنون پس از نقد ادله تاریخی ترتیب نزول مصحف امام علی علیه السلام و مشکلاتی که در نقل تاریخ گذاری‌ها انجام گرفته، بر فرض که چنین ترتیبی سابقه داشته، آیا تفسیر نزولی دارای برتری نسبت به ترتیب کنونی است؟ آیا تفسیر نزولی برای فهم و دریافت مراد خداوند کمک ویژه‌ای می‌کند که در تفسیر رایج قابل تحصیل نیست؟ در این باره ادله‌ای ذکر شده که شایان توجه است.

۱- قرآن کتابی است که آیات و سوره‌هایش به مقتضای مناسبات و حاجات تدریجی عصر نزول نازل شده است. بنابراین این پیام‌ها و مضامین آن ارتباط تنگاتنگی با شرایط تاریخی خود دارد و این شرایط به منزله قراین حالی و مقامی فهم تلقی می‌شود.^۷

به عبارت دیگر، به لحاظ عقلی هر خردمندی چنانچه به اموری که در پی می‌آید عنایت داشته باشد، باید در قرآن ترتیب نزول را بر ترتیب‌های دیگر ترجیح دهد. قرآن تاریخمند است و به تناسب رخدادها و مناسبات تاریخی نازل شده است و مناسب‌ترین ترتیب در یک متن تاریخمند آن است که بیان آن به ترتیب تاریخی مرتب شود. در قرآن آیات ناسخ و منسوخ وجود دارد و چینش صحیح این است که به ترتیب نزول مرتب شود. از آن گذشته آیات از نظر اجمال و تفصیل، شدت و لینت، امر و نهی به اقتضای شرایط تاریخی متفاوت نازل شده است و مقتضای فهم غیر متناقض و روشن آیات آن است که قرآن به ترتیب نزول، مرتب و مطالعه گردد. (نکونام، ۱۰۰)

از سوی دیگر، یکی از راه‌های رسیدن به فهم کلام، سیاق است. سیاق از دلالت‌های مهم و قراین حالی و مقامی فهم کلام است. بنابراین ملاک تفسیر



استفاده از سیاق و بافت جمله و کلام است. سیاق در صورتی شکل می‌گیرد که تنظیم کلام و جمله از سوی گوینده باشد و نه تغییراتی که دیگران در نظم مجموعه کلام داده باشند. از آنجا که ترتیب نزولی به سیاق تحکیم می‌بخشد و نشانه‌های زبانی را روشن می‌سازد، این روش به فهم بهتر کمک می‌کند.

پاسخ

درست است که برخی آیات و سوره‌ها به مقتضای مناسبات و حاجات تدریجی عصر نزول نازل شده، اما این گونه نیست که آیات فراوانی که در قصص و معارف و عقاید و به ویژه معاد آمده، ناظر به مناسبات و حاجات عصر نزول باشد و فهم آن متوقف بر ترتیب نزول باشد. مفسرانی که این حجم انبوه از آیات را بر اساس مصحف شرح کرده، در فهم آن دچار مشکلی نشده‌اند که اگر به ترتیب نزول قرار گیرد، مشکل حل شود.

در سخن بشر، مثلاً دیوان حافظ که این چینش بر اساس تاریخ سروده‌ها نیست، مشکلی برای فهم ندارد، با اینکه بدون شک بخش زیادی از آن به مقتضای مناسبات و مضامین آن سروده شده و ظاهراً ارتباط تنگاتنگی با شرایط تاریخی دارد. در کلام الهی حتی در آن دسته از آیات که ناظر به تحولات و شرایط است، باز این چینش مانعی برای فهم ندارد. درست است که شرایط تاریخی به منزله قراین حالی و مقامی فهم تلقی می‌شود، اما بر فرض که ترتیبی به دقت یافت شود که زمان نزول و پیش و پس آیات را مشخص کند، اما با شناخت آگاهی‌های کلی باز می‌توان این قراین را به دست آورد، کاری که تاکنون مفسران انجام می‌داده‌اند. مگر این مفسران جدید به چه دریافت ویژه‌ای رسیده‌اند که دیگران به آن نرسیده‌اند؟! چنان‌که سیاق هم در ترتیب آیات در یک سوره می‌تواند به فهم کلام کمک کند، و از آنجا که ترتیب آیات در یک سوره از نظر مشهور توقیفی است و تنظیم کلام و جمله از سوی گوینده می‌باشد، مشکلی از نظر استفاده از سیاق به وجود نمی‌آورد.

۲- اتخاذ تفسیر بر اساس ترتیب نزول، جز آنکه بررسی هر دسته از آیات نازل شده و دریافت معانی و منظوره‌های مربوطه است، چون با توجه به زمان و نگرش به ضرورت نزول آنها صورت می‌گیرد، صحیح و کامل تر خواهد بود. ضمناً معنا و مراد هر آیه و کلمه یا گروه آیات را نه با استمداد و استفاده از آیات و سوره‌های نازل شده بعدی، بلکه با تعمق در خود آیه در شرایط نزول مربوطه و با توجه به مراحل طی شده در زنجیره گروه‌های پیشین و آیات ابلاغ شده قبلی به دست می‌آوریم.

مهندس بازرگان که این نکات را در مقدمه «پا به پای وحی» نگاشته، برای تبیین این تئوری به مثالی روی می‌آورد و می‌نویسد:

«تدوین و تنظیم قرآن و در نهایت تفسیر بر اساس این تنظیم بر حسب زمان نزول گروه‌های تشکیل دهنده، شباهت به فیلمی دارد که روز به روز از جریان انجام و پیشرفت یک ساختمان برداشته و خواسته باشند طرز بنایی و طرح و ترتیب و اجرای پروژه یک ساختمانی را به شاگردان دانشکده معماری نشان دهند، یا برنامه ریزی و درجه استحکام و درستی عملیات را کنترل نمایند، و یا اطلاعی از فوت و فن معماری در زمان احداث آن بنا را به دست آورند...»

آن گاه می‌گوید:

«ما در این مجموعه کتاب وحی را به مصداق آیات ﴿وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْتٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾ (اسراء/ ۱۰۶) و آیه دیگر: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا﴾ (فرقان/ ۳۲) به گونه روشن تر و راحت تری، هم معانی و منظوره‌های آیات و ترجمه و تفسیر آنها فهمیده خواهد شد و هم آگاهی بیشتر به چگونگی تنزیل و ترتیل قرآن در هماهنگی با رشد، یا تعلیم و تربیت آورنده آن پیدا کرده، با شیوه دعوت و روش رسالت آشنا می‌شویم و برایمان رمز موفقیت و اعجاز قرآن در اختلاف با شیوه‌ها و روش‌های خودمان تا حدودی آشکار می‌گردد.» (بازرگان، پا به پای وحی، / ۱۰-۸)



پاسخ

اولاً: اینکه گفته شده تفسیر چون با توجه به زمان و نگرش به ضرورت نزول آنها صورت می‌گیرد، صحیح و کامل‌تر خواهد بود، اگر این زمان نزول روشن بود، خوب چیزی بود، که این هم نیست. اما صحیح و کامل‌تر بودنش هم ثابت نیست، زیرا با توجه به سیاق آیات در یک سوره و توجه به اسباب نزول تفاوتی در این جهت نیست.

ثانیاً: معنا و مراد هر آیه و کلمه یا گروه آیات را نه با استمداد و استفاده از آیات و سوره‌های نازل شده قبلی و بعدی، بلکه با تعمق در خود آیه و بافت کلمه انجام می‌گیرد. البته آگاهی بیشتر به چگونگی تنزیل و ترتیل قرآن در هماهنگی با رشد یا تعلیم و تربیت آورنده آن ممکن است ایجاد شود، اما این فایده ارتباطی به فهم و تفسیر ندارد، هر چند که این ایده در تفسیرهای رایج هم عملی است. اما اینکه ایشان نوشته‌اند:

«قرآن به صورت متداول (بر اساس ترتیب مصحف) حالت یک ساختمان یا خانه در حال بهره‌برداری را دارد که اتاق‌ها و اجزای مختلف آن به منظور اقامت و استفاده در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و خریدار یا صاحبخانه کاری به ترتیب زمانی ایجاد و ارتباط قطعات و قسمت‌های آن ندارد. از هر دری وارد خانه می‌شوند که در اواخر کار نصب شده است و از آنجا به حال یا پذیرایی می‌روند که سفیدکاری و فرش آن پیش از نصب در و قفل انجام گردیده است. بدون آنکه بپرسند یا بدانند که پی بنا و پایه‌ها کجاست و چه موقع، با چه مصالحی درست شده است. قرآن کلام الله مجید نیز با سوره کوتاه حمد یا فاتحة الكتاب که به معنای در ورودی است آغاز می‌شود، در حالی که چهل و یکمین گروه تنزیل بوده، در سومین سال رسالت بعد از گروه الف (سوره رحمن) نازل شده است و تنها گروه یا سوره‌ای می‌باشد که گوینده یا ادا کننده کلمات و اعلام کننده مطالب آن انسان می‌باشد، نه خدا، نه پیغمبر و نه فرشته وحی. پس از فاتحة الكتاب سوره بلند بقره می‌آید. بقره در ظرف هفده سال از هفتم رسالت تا سال رحلت نازل گردیده، با اشاره به شرایط هدایت قرآن و تقسیم مردم به سه

دسته مؤمن و کافر و منافق آغاز می‌شود و سپس به هشدار و مژده جهنم و بهشت، خلقت آدم و دعوت انبیا، معرفی بنی‌اسرائیل و مطالب و موضوعات دیگری می‌پردازد که هر کدام به گونه‌ای مورد احتیاج و استفاده گروندگان آن زمان و خوانندگان آینده قرآن بوده و هست.» (همان)

باید گفته شود اگر چنین فایده‌ای قابل تحصیل باشد، بر این فرض مترتب است که مبنای ریاضی ایشان در تاریخ گذاری آیات و سوره‌ها نقض و نقد تاریخی نداشته باشد و نوعی اطمینان از نزول آیات در آن جایگاهی که ایشان در سیر تحول تعیین کرده، ایجاد شود که خود ایشان می‌پذیرند که این روش از سوی منابع دینی تأیید نشده است. (بازرگان، سیر تحول قرآن، مجموعه آثار، ۶۲/۱۲).^۳

۳- محمد عزت دروزه (م ۱۴۰۴ق) نیز در مقدمه «التفسیر الحدیث»، دلیل و شاید فایده خاصی را برای انتخاب روش ترتیب نزولی ذکر می‌کند و می‌نویسد:

«این روش به شیوه‌ای که ما به آن اعتقاد داریم سازگارتر است؛ زیرا به فهم بهتر قرآن و اهداف آن کمک می‌کند. زیرا با این روش می‌توان از سیره نبوی مرحله به مرحله پیروی کرد. چنان‌که با این روش می‌توان فراز و فرود جامعه اسلامی و اطوار تنزیل و مراحل آن را به صورت روشن‌تر و دقیق‌تر دنبال کرد. با این روش است که خواننده این تفسیر در فضای نزول قرآن و محیط و مناسبات و شرایط و جریان‌های آن قرار می‌گیرد و به خوبی حکمت تنزیل آیات برایش روشن و آشکار می‌گردد. (دروزه، ۹/۱).

پاسخ

در آغاز گفتیم تا چه حدی واقعاً میان تفسیر بر اساس ترتیب مصحف با ترتیب نزول در معنا و برداشت از آیه فرق دارد که آن را به حساب تفاوت چینش آیات می‌توان گذاشت؟ اینکه به فهم بهتر قرآن و اهداف آن کمک می‌کند، روشن نیست. وانگهی می‌توان در تفسیر رایج هم چنین فضایی را با بیان شأن نزول و فضاشناسی سوره و آیه روشن ساخت. خواننده را در فضای نزول قرآن و محیط و مناسبات و شرایط و جریان‌های آن قرار داد. چنان‌که بسیاری از تفاسیر ترتیبی چنین کاری را هم انجام داده‌اند.



نکته دیگر که برخی از نویسندگان در باب جایگاه ترتیب نزول سخن گفته و اشاره می‌کنند، این است که در صورت ترتیب مصحف، در هر یک از سوره‌های قرآن از موضوع واحد و مشخصی سخن نرفته است و همه مضامین مربوط به یک موضوع در یک سوره نیامده است تا بتوان سوره‌ها را متناسب با موضوعاتشان مرتب ساخت. بر ترتیب دیگری نیز نظیر رعایت طول سوره‌ها فایده روشنی مرتب نمی‌شود، بنابراین جهتی ندارد که پیامبر دستور فرموده باشد قرآن کریم را بر خلاف ترتیب نزول مرتب کند.

همچنین در پاسخ به این اشکال لازم است توجه شود که در این صورت تفاوتی میان تفاسیر نزولی و رایج نیست؛ چون همگی آنان بر اساس نزول پیش رفته و در این جهت اگر موضوعاتشان به یک مضمون نیامده، در ترتیب نزولی هم این مشکل وجود دارد. اگر به تک تک این تفاسیر مراجعه شود، دیده می‌شود که آنان نیز سوره به سوره پیش رفته‌اند و اگر بر طبق برخی از روایات، آیه مکی در سوره مدنی و یا بر عکس قرار دارد، آن آیه را در سوره‌های مکی بحث نکرده و در جای خودش در سوره تفسیر کرده‌اند.

از این رو اگر قرار باشد آیات قرآن بر اساس نزول چینش شود، نه تنها ترتیب سوره‌ها به هم می‌خورد، بلکه ترتیب آیه‌ها نیز در یک سوره به هم می‌ریزد. باید سوره‌های مکی به ترتیب نزول مقدم بر سوره‌های مدنی و آیات مکی هم مقدم بر آیات مدنی شود. این مطلب زمانی جالب‌تر می‌شود که در میان سوره‌های مکی و یا مدنی، چنین تقدم و تأخیری انجام گیرد. مثلاً در سوره علق که به اتفاق همه پنج آیه نخست آن در اول بعثت نازل شده، با آیات بعدی آن فاصله انجام گیرد، هر چند که هر دو مکی هستند، زیرا ترتیب نزول حتی شامل این قسمت از موقعیت زمانی و مکانی هم می‌شود. یا آیه ربا ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ (بقره/۲۷۵) و آیه ﴿وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (بقره/۲۷۸) از جمله آخرین آیات نازل شده محسوب می‌شوند و در صورت چینش تاریخی و نزولی باید در اواخر قرآن تنظیم شوند، در

حالی که این آیات در سوره‌های مدنی که در سال نخست هجرت نازل شده‌اند، جای گرفته‌اند.

جمع بندی

گفتیم که عده‌ای برای تفسیر نزولی در دوران معاصر اهمیت بسیار قائل شده و در فواید آن ادعا، مبالغه‌های فراوان شده است. هم به مبنا و هم به ادله این گروه مناقشه کردیم. البته منکر برخی فواید نیستیم، و در صورتی که چنین ترتیبی به لحاظ تاریخی معین و ثابت شود، سیر تطور دعوت و پیام‌های رسالت روشن می‌گردد. اما بر فرض که نپذیریم این ترتیب توقیفی نیست، این گونه نیست که نتوان در ترتیب موجود این فواید را تدارک کرد. وانگهی اگر این ترتیب با این اهمیت و فواید وجود داشت، باید بیش از این در گذشته به آن بها داده می‌شد و در میان مفسرین فریقین، به ویژه کسانی مانند شیخ طوسی و طبرسی و ابوالفتوح رازی به آن توجه می‌کردند. این فواید از اموری نیست که شرایط علمی و اجتماعی آن را روشن کرده باشد یا مفسران پیشین از ترتیب نزول قرآن آگاهی نداشته و بعد عده‌ای آگاه شده باشند.



پی‌نوشت‌ها:

۱- درباره ترتیب آیات و کلمات ظاهراً اتفاق و همراهی میان اندیشمندان بیشتر، بلکه در اهل سنت اجماع است که ترتیب آیات در سوره به دستور پیامبر بوده و روایات فراوان هم شاهد بر مطلب است (ر.ک: سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۲۱۱؛ زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۵۳). در میان شیعه نیز تا آنجا که تفحص شد، کسی ادعای اجتهادی بودن ترتیب آیه‌ها را نکرده، گرچه چنین تصریحی در باب کلمات هم نیامده است، تنها از برخی تعبیرها در باب لزوم رعایت ترتیب کلمات سوره در قرائت نماز استفاده می‌شود که ترتیب آیات در سوره‌ها در نظر فقهای شیعه توقیفی بوده است.

۲- از میان متقدمان افراد سرشناسی چون مالک بن انس (م ۱۷۹)، ابوبکر طیب، مکی بن ابی طالب (م ۴۳۴)، عزالدین بن عبد السلام (م ۶۰۶) و دیگران به این مطلب تصریح کرده‌اند. (ر.ک: زرکشی، البرهان، ج ۱، ص ۳۵۴؛ ابن عطیه، المحرر الوجیز، ج ۱، ص ۴۹؛ عزالدین عبدالسلام، درر الفوائد فی مشکل القرآن، ص ۲۷)

۳- ملا حویث آل غازی در مقدمه تفسیر در سبب تألیف تفسیر خود چنین می‌نویسد: «إن القرآن العظيم جمع و رتبت سوره و آیاته فی المصاحف التي بأیدینا طبق مراد الله تعالی بأمر من الرسول الأعظم، ودلالة من الأمين جبریل المکرم، وحينما تشاور الأصحاب - رضی الله عنهم - علی نسخه علی الوجه المذكور، اراد الإمام علی - کرم الله وجهه - ترتیب آیاته و سوره بحسب النزول، لا لأنه لم یر صحتة ما أجمعوا علیه، ولا لأنه حاشاه لم یعلم أن ذلك توقیفی لا محل للاجتهاد فيه، بل أراد ان تعلم العامة تاریخ نزوله و مکانه و زمانه، و کیفیتة إنزاله، و أسباب تنزیله، و وقائعه، و حوادثه، و مقدمه و مؤخره، و عامه و خاصه، و مطلقه و مقیده، و ما یسمى بناسخه و منسوخه بادئ الرأی، دون تکلف لمراجعة او سؤال، و لمقاصد أخرى ستظهر للقارئ بعد ان شاء الله.

وكان مصحفه الذي نسخه علی ترتیب النزول، كما قال الإمام جلال الدين السيوطی - رحمه الله - فی اتقانه فی بحث جمع القرآن، نقلًا عن الامام ابن حجر و تخريج ابن ابی داود...

و ليعلم أن تفسيره على رأى الامام على - كرم الله وجه - لا يشك أحد بأنه كثير الفائدة، عام النفع، لأن ترتيب النزول غير التلاوة، ولان العلماء - رحمهم الله - لما فسروه على نمط المصحف اضطروا لأن يسيروا لتلك الأسباب بعبارات مكررة، إذ بين ترتيبه فى المصاحف، وترتيبه بحسب النزول بعد يرمى للزوم التكرار بما أدى لضخامة تفاسيرهم...

وقد علمت بالاستقراء أن أحداً لم يقدم تفسيره بمقتضى ما أشار اليه الإمام (عليه السلام)، ويكفى القارئ مؤونة تلك الاختلافات وتدوينها، ويعرفه كيفية نزوله، ويوقفه على أسباب تنزيله، ويذيقه لذة معانيه، وطعم إختصار مبانيه... فعن لى القيام بذلك، إذ لا مانع شرعى يحول دون ما هنالك، وأرانى بهذا متبعاً، مؤملاً أن يكون عملى هذا سنة حسنة، فعزمت متوكلاً على الله تعالى... مستمداً من روحانية صفيه و مجتباها، على تفسيره على ذلك المنوال.» (بيان المعانى، ٤/١)

٤- دروزه نیز در استدلال به روش خود چنین می نویسد: «بأنه رأى هذا يتسق مع المنهج الذى إعتقد أنه الأفضل لفهم القرآن وخدمته، إذ بذلك يمكن متابعة السيرة النبوية زمنأ بعد زمن، كما يمكن متابعة أطوار التنزيل ومراحله بشكل اوضح وأدق، و بهذا وذاك يندمج القارئ فى جو نزول القرآن، و جو ظروفه و مناسباته ومداه، ومفهوماته و تتجلى له حكمة التنزيل وقلبنا وجوه الرأى حول هذه الطريقة، و تساءلنا عما إذا كان فيها مساس بقديسية المصحف المتداول، فانتهى بنا الرأى الى القرار عليها، لان التفسير ليس مصحفاً للتلاوة من جهة، وهو عمل فنى أو علمى من جهة ثانية، ولان تفسير كل سورة يصح ان يكون عملاً مستقلاً بذاته لاصلة له بترتيب المصحف، وليس من شأنه أن يمس قدسية ترتيبه من جهة ثالثة.» (التفسير الحديث، ٩/١)

٥- شيخ عبد الرحمن حَبَنَكَة مشهور به الميدانى كه از نظر او ترتيب چينش قرآن كريم اجتهادى است و فايده اين شيوه از تفسير، تسلسل بيان وحى و سير تطور احكام و نوعى معرفى امور دين بر اساس ترتيب نزول مى باشد، در اين باره مى نويسد: «الذى ترجح لدى فيه أن اتابع تدبّر السور على ما ذكره العلماء بعلوم القرآن



الکريم من ترتيب نزولها، لا على وفق ترتيبها الاجتهادى فى المصاحف، التزاماً بترتيب المصحف الذى وُزعتْ نُسخُ منه على معظم امصار المسلمين... و قد رأيتُ بالتدبر الميدانى للصور أن ما ذكره المختصون بعلوم القرآن من ترتيب نزول، هو فى معظمه حق، اخذاً من تسلسل البناء المعرفى التكاملى وتسلسل التكامل التربوى واكتشفت فى هذا التدبر اموراً جليلة تتعلق بحركة البناء المعرفى لامور الدين، و حركة المعالجات التربوية الربانية الشاملة للرسول و للذين آمنوا به.» (معارج التفكر، ۶/۱)

۶- اين جانب در كتاب مصحف امام على از انتشارات سازمان چاپ وزارت ارشاد اسلامى، ۱۳۸۰ش، به تفصيل در اين باره سخن گفته‌ام.
۷- در ميان مفسران متأخر كه به تفسير نزولى روى آورده‌اند، تماماً به اين دليل در ترجيح آن استناد کرده‌اند.

۸- ايشان در اين زمينه مى‌نويسد: «در زمينه قاعده اتخاذى، نه آيه و اشاره‌اى در قرآن كريم آمده، و نه روايتى و دلالتى از گيرنده وحى و اوصياى او سراغ داريم. خداوند عهد و پيمان بسته و خود را ملزم نموده است كه تصنعاً رعايت قاعده استنباطى ما را بنمايد.»

منابع و مآخذ:

۱. آل غازی، عبدالقادر ملاحویش؛ بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقی، ۱۳۸۴ق.
۲. ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب، چاپ دوم، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۲ ق.
۳. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق؛ المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۳ق.
۴. اندلسی، ابوحيان؛ بحر المحيط، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ق.
۵. ایازی، سید محمد علی؛ کاوشی در تاریخ جمع قرآن، رشت، کتاب مبین، ۱۳۷۸ش.
۶. _____؛ مصحف امام علی، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۷. بازرگان، مهدی؛ پایه پای وحی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۸. بازرگان، مهدی؛ سیر تحول قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۶ش.
۹. خویی، ابوالقاسم؛ البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الزهراء علیها السلام، ۱۴۰۸ق.

۱۰. دروزه، محمد عزت؛ التفسیر الحدیث، چاپ دوم، بیروت، دار الغرب، ۱۴۲۱ق.
۱۱. زركشى، عبدالرحمن؛ البرهان فى علوم القرآن، تحقيق: يوسف مرعشى، چاپ دوم، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۵ق.
۱۲. زنجانی، ابو عبدالله؛ تاریخ القرآن، تهران، المنظمة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۳. سیوطی، جلال الدین؛ الإیتقان فى علوم القرآن، قم، منشورات الرضى، بی تا.
۱۴. _____؛ الدر المنثور فى التفسیر المأثور، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۵. شهرستانی، عبدالکریم؛ مفاتیح الاسرار، تهران، نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۷ش.
۱۶. صفار، محمد بن الحسن؛ بصائر الدرجات (فضائل اهل البيت)، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة النعمان، ۱۴۲۵ق.
۱۷. کلبی، ابن جزی؛ التسهیل لعلوم التنزیل، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران، اسلامیة، ۱۴۰۱ق.
۱۹. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار، چاپ دوم، بیروت، دارالوفاء، ۱۴۰۳ق.
۲۰. مفید، محمد بن نعمان، اوائل المقالات، قم، کنگره بزرگداشت شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۱. مفید، محمد بن نعمان، مسائل الرویة، قم، کنگره بزرگداشت شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۲. میدانی، عبد الرحمن حَبَنَکة؛ معارج التفکر، دمشق، دارالقلم، ۱۴۲۰ق.
۲۳. نکونام، جعفر؛ پژوهشی در مصحف امام علی، رشت، کتاب مبین، ۱۳۸۲ش.
۲۴. هلالی، سلیم بن قیس؛ کتاب سلیم بن قیس الهلالی، تحقیق: محمد باقر انصاری زنجانی، قم، الهادی، ۱۳۷۳ش.
۲۵. یعقوبی؛ تاریخ الیعقوبی، بیروت، دارحیاء، بی تا.